

● درآمد:

جمادنگیر خسروشاهی، یکی از نزدیکان شهید آوینی است که در مقاطع مختلف همراه او بوده و با سید مرتضی حشر و نشر داشته است. پیوند عمیق عاطفی و همفکری مذهبی و عقیدتی در کنار همراهی و همدلی در کارها خسروشاهی را به فردی تبدیل کرده است که می‌تواند علاوه بر نقل خاطرات خویش از رویدادها و رفتارهای شهید آوینی بخشی از حالات روحی و معنویات درونی این شهید بزرگوار را هم برای مخاطبان روایت کند. او که زمانی در مجله سوره در کنار سید مرتضی آوینی مشغول به کار بوده است در این گفت‌وگو بخشی ناگفته از فعالیت‌های شهید آوینی با مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام(ره) را بازگو می‌کند. اوسید مرتضی را شمعوی توصیف کرد که قادر بود جمع اعداد را در مجله دور خویش گرد آورد و این کار تنها به سبب تقوا، حالات معنوی و اندیشه ژرف‌نگر شهید آوینی ممکن شده بود. سید مرتضی همچون حضرت امام(ره)، مولانا، صدرالدین شیرازی، ابوسعید و حافظ بخشی از سرمایه معنوی ماست و بی‌شک سخنان خسروشاهی مبنی بر اینکه سید مرتضی انقلاب اسلامی در فجار اول توبه انسان معاصر می‌دانست بخشی از آموخته‌های وی از استاد شهیدش است. خسروشاهی می‌گوید که سید مرتضی هنوز در حجاب باقی مانده است و باید برای شناخت گوهر وجودی وی تلاش کنیم. تلاشی که به اعتقاد نزدیکانش تنها در بستر شناخت بیشتر از اندیشه‌ها و مطالعه آثارش میسر است چراکه شناخت ابعاد وجودی شهید آوینی نیازمند ارتباط بی‌واسطه و دوری از رفتار کلیشه‌ای و برخوردی گزینشی است. او هم با تبدیل سید مرتضی به موزه و پرگزاری سالگرد برای وی مخالف است. این جمله‌ای است که از زینت اکثر نزدیکان شهید آوینی شنیده‌ایم: شهید آوینی فرزند زمانه و عارف عصر معاصر بود.



گفت‌و شنود شاهد یاران با جهانگیر خسروشاهی، از یاران شهید سید مرتضی آوینی

شهید آوینی بخشی از سرمایه معنوی ماست...

از شر ستم خوانین و قدرت‌های منطقه‌ای رها شوند، می‌گردد. او می‌خواهد درباره کسانی که هستی و دارایی ایشان را به غارت برده‌اند و به ناموسشان تجاوز شده و زندگی شان را به بیگانه برده‌اند فیلم بسازد و پیغام مقاومت آن مردم را به کسانی که رهبران انقلاب هستند و قدرت گرفته‌اند منتقل کند. او آنجا پاهای سپاهی‌ها و جهادی‌ها کار می‌کند. هنوز جنگ شروع نشده است ولی ایشان به یک کانون بحران رفته و کار می‌کند. او می‌توانست پز روشنفکرانه‌ای که برایش فراهم شده بود را حفظ کند و مثلاً سراغ شعر نوبرود، زیرا که سید مرتضی اهل شعر گفتن بود و شعر نوراهم خیلی خوب می‌شناخت. نثر فوق العاده فاخر و پخته‌ای داشت. مقاله‌نویس و تحلیل‌گر بزرگی بود. اگر به برج عاج می‌رفت، در کنج عافیت می‌نشست، نق می‌زد و بعد آرام آرام می‌آمد در بستر فیلم‌سازی داستانی و فیلم‌هایی می‌ساخت که مثلاً چهار اتار در حوض آب می‌اندازند، یک ظرف پر از اتار می‌شکنند و همه جا قرمز می‌شود یا یک بشقاب قاچاری به خاطر درگیری‌های خانواده‌ای می‌شکنند و تاربخچه‌اش را در یک بازگشت به گذشته از اول می‌گویند، هیچ مشکلی نداشت. اگر سید مرتضی می‌توانست دامتش را بالا بگیرد که مبادا آلوده شود و آرام آرام از سنگ چین‌ها رد شود الان توانسته بود به یک فرد باقاعده و کسی که چند سیمرخ بلورین فجر برده‌است، تبدیل شود. در این صورت شاید ایشان موفق می‌شد در جشنواره کن شرکت کند بود و برای خودش یک هنرمند به حساب می‌آمد. فکر نمی‌کنم هیچ‌یک از کسانی که در حال حاضر در میدان کار می‌کنند، مایه و عمق سید مرتضی را داشته باشند. اما او اهل دنیا نبود و دنیا در چشم او کوچک و آخرت بزرگ بود و هزاران چیز دیگر که ما باید به او ایزام داشته باشیم و او ایزام داشت. در شرایط کنونی رسانه‌ها انسان را محاصره کرده‌اند، من اصلاً نمی‌گویم رسانه‌ها

این مصاحبه‌ها را هم منعکس می‌کند. ایشان به محض اینکه انقلاب پیروز می‌شود به عنوان فردی که خودش را در مقابل آن تحول می‌بیند در مسیر انقلاب قرار گرفت. ممکن است در زمانی فردی گمان کند چون دارای یک سری ویژگی‌ها است، اگر با تحولات همراه شود قادر است به آن کمک کند ولی نظرم آوینی اصلاً چنین نبود، بلکه ایشان می‌گفت: با پیوستن به نهضت امام (ره) دریافت‌هایی از این نهضت نصیب خود می‌شود. ایشان به جای اینکه از مسیر قبلی خود دچار انفعال یا سرخوردگی شود بلافاصله با یک دگرگونی عجیب، معجزه‌آسا، کم‌ادعا و پرتلاش، هر جایی که برای انقلاب یک مشکل کوچک پیدا می‌شود با دوربین به آنجا می‌رود و آن لحظات را ثبت می‌کند. ردپای این تعهدارجمند سید مرتضی در فیلم‌هایی مانند بشاگرد و فیروز آباد فارس که با عنوان «خان‌کرده‌ها» ساخته شد وجود دارد. سید مرتضی در آن‌ها مثل پروانه دور مردمی که می‌خواهند

سید مرتضی در مستند هایش مثل پروانه دور مردمی که می‌خواهند از شر ستم خوانین و قدرت‌های منطقه‌ای رها شوند، می‌گردد. او می‌خواهد درباره کسانی که هستی و دارایی ایشان را به غارت برده‌اند و به ناموسشان تجاوز شده و زندگی شان را به بیگانه برده‌اند فیلم بسازد و پیغام مقاومت آن مردم را به کسانی که رهبران انقلاب هستند و اکنون قدرت گرفته‌اند منتقل کند.

شما در دوره‌های مختلف با شهید آوینی همکار بودید، آشنایی شما با ایشان از کجا شروع شد، چه دورانی بیشتر از همه با هم کار کردید و در چه حوزه‌هایی از او تأثیر گرفتید؟
من از شما تشکر می‌کنم که بین همه یاران صدیق و خوب آقای آوینی به من توجه کردید. دوست دارم ابتدا اجازه دهید قبل از اینکه به نحوه آشنایی‌ام با آقای مرتضی بپردازم، دلتنگی‌هایی را که دارم بگویم. من به خاطر این دلتنگی‌هایم قبول کردم که با شما گفت‌وگو کنم. حضرت امیر در نهج‌البلاغه و اگر اشتباه نکنم در حکمت 281 راجع به یکی از دوستانش می‌فرماید: زمانی پیش ما برادری داشتیم که رفاقت ما براساس دوستی با خدا شکل گرفت و بعد حضرت صفاتی از این برادر ذکر می‌کند مثلاً می‌فرماید دنیا در نظرش کوچک و آخرت بزرگ بود. ایشان پس از این نکات دلتنگی‌هایش را بیان می‌کند و می‌گوید ما باید سعی کنیم به آن خصلت‌ها و چیزهایی که در آن برادر عزیز بود التزام پیدا کنیم. مثلاً یکی از صفاتش این است که او آدم شکم‌پرستی نبود، شاید شکم‌پرستی به معنی دنیاپرستی هم باشد. سید مرتضی هم در زمان خودش اهل دنیا نبود. من از کارهای او مسائلی را بیان می‌کنم، شما خود قضاوت کنید که آیا حرف من درست است؟ او آدمی است که در دانشکده هنرهای زیبا معماری خوانده بود، نقاش هم بود و با افرادی که روشنفکران و خالقان کارهای ادبی پیشرو محسوب می‌شدند، تماس داشت. او در میان آنان جایگاهی پیدا کرده بود. این شرایط با انقلاب اسلامی مصادف می‌شود. من از شما خواهش می‌کنم که اگر توانستید نامه او به برادرش، که آن زمان در امریکا زندگی می‌کرد را پیدا کنید. در این مقطع که او شان و شکوتی پیدا کرده بود با دیدن امام و انقلاب دگرگون شد و این نامه را به برادرش نوشت. به نظرم این نامه از صدها مصاحبه با افراد مختلف درباره ایشان گویاتر است و نتیجه

آن بود ماندگار ماند. در تاریخ کشور ما اگر روایت فتح را حذف کنیم چه چیز از فیلم‌های مستند جنگ باقی می‌ماند؟ من نمی‌گویم هیچ چیزی نیست ولی ببینید چه می‌ماند. در ثانی آقا مرتضی در گهواره حق پرورش یافت. به خاطر دارم که از کارگردان فیلمی به نام سرباز راین در گفت‌وگویی پرسیدند که شما قسمت‌های مهیب جنگ را که ابتدای کار است از کجا آورده‌اید؟ ایشان گفته است فیلم‌های مستند جنگ ایران و عراق را دیده‌ام. پس از تحقیق دوستان معلوم شد که از او کارهای روایت فتح را نگاه کرده و این سبک به دلش نشسته است، یعنی وقتی بنا باشد که کاری بماند و برای کسی که صاحب سبک است جذاب باشد، آن کار ماندگار خواهد شد. بسیاری از فیلم‌سازان خودمان بودند که با



که تا در معرکه بلند نشوند، نترسند و نجنگند، نمی‌توانند فیلم به‌دردیخور بگیرند. او معتقد بود اگر فیلم‌بردار برتر شد، شجاعت نداشته باشد، از عقبه‌ای فیلم خواهد گرفت که ارزشی ندارد، همه این‌ها در فیلمی که گرفته می‌شود منعکس خواهد شد. بنابراین کم‌کم این نگرش سامان گرفته و نام فیلم‌های سید مرتضی مستند اشرافی شد. سبکی که او در سینمای مستند بنیان‌گذاری کرد و تا قبل از او وجود نداشت «مستند اشرافی» است، منظور از آن این است که باطن فیلم‌بردار روی نوار فیلم ضبط می‌شود و انعکاس پیدا می‌کند.

من با چشم خود دیدم که وقتی مثلاً یک اکبب از جنگ برمی‌گشت و در حالی که هنوز دوربین و سه‌پایه و وسایل دستشان بود، سید مرتضی آقایی را صدا می‌کرد و می‌گفت فیلم‌هایت به درد نمی‌خورد. شاهد بودیم که وقتی هم فیلم‌ها به لایبراتور می‌رفت، آماده می‌شد باز همان دوست همکار را صدا می‌کرد، و این مسئله اثبات می‌شد. کنار دست آقا مرتضی یک سطل پلاستیکی خیلی بزرگ بود، من هم تا زمانی که آنجا بودم کنار خود ایشان می‌نشستم و هیچ سمتی نداشتم چون کاری بلد نبودم، ولی شاهد بودم که آقا مرتضی در چنین وضعیت‌هایی آن سمت نوار که باید دستگاه بعدی پیچیده شود، را نمی‌چسبید و سر نگاتیوها را در سطل اشرافال او دست‌گاه را روشن کرد و خطاب به آن دوست گفت هر جا که خوب است بگو تا من قطع کنم و کل

حاصل فیلم‌سازی سید مرتضی از «فتح خون» تا «شهری در آسمان» که مجموعاً هشتاد برنامه تلویزیونی است، (به خاطر اینکه بعضی از برنامه‌ها تعداد قسمت‌هایش زیاد است، جمعاً ۱۴۳ برنامه می‌شود) به ما راه را نشان داد و گفت که باید کاری کرد و قدمی برداشت. آوینی معتقد بود حتی به قیمت ریخته شدن خون خویش بایستی کار کرد. آقا مرتضی راه کنش‌مندی را انتخاب کرد، یعنی دوربین برداشت و به دل خطر رفت. دوربین را برداشت و صحنه‌هایی از جنگ را گرفت و تدوین کرد.

فیلم را با حضور خود فیلم‌بردار در سطل اشرافال ریخت، البته دلیلش را هم توضیح می‌داد. او فقط در یک بخش از یک دشت شقایق فیلم گرفته بود که آن هم معروف شد، هنوز در کار روایت فتح با جاهای دیگر هم خیلی از آن استفاده می‌شود. آقا مرتضی این تصاویر را نگه داشت و گفت این بخش کار فشنگی است، این شقایق‌ها را از کار جدا کرد و در کارهای مختلف از آن استفاده کرد. سید مرتضی بنیان‌گذار سبکی شد که چون ادعا پشتش نبود و خاکساری و توکل پشت

ایران یا مؤمنین را محاصره کردند، آن‌ها باعث شدند که رابطه انسان با خودش دچار اخلاص شود و تلاطم‌های این است که با موسیقی، مواد مخدر و یا خیلی از این چیزها نوعی خلصه اجباری را برای بشر درست کنند. رسانه‌ها می‌خواهند به انسان بگویند فکر نکن و خوش باش. در این هجوم رسانه‌ای به انسان، سید مرتضی از واکنش‌های متفاوتی که انسان‌ها می‌توانند در مقابل این رسانه‌ها داشته باشند، یکی را انتخاب کرد که فوق‌العاده است. ما در مقابل مسائلی که مربوط به رسانه‌هاست به طور کلی می‌توانیم چند موضوع را ببینیم، البته ممکن است موضوع‌های جانبی هم پیدا شود که آنها را ببینیم، به هر حال با چند موضوع گوناگون می‌توان در مقابل این جهان جدید قرار گرفت، اول می‌توان در مقابل رسانه‌ها که از هر طرف ما را محاصره کردند تسلیم شد و گفت کاری نمی‌توان کرد؛ ما می‌توانیم چه کار کنیم وقتی که شیطان از آسمان بر ما نازل می‌شود؟ تنها می‌توان تسلیم شد! از سوی دیگر هم می‌توان تسلیم نشد ولی منفعل عمل کرد، یعنی غصه بخوریم و بگوییم رسانه‌ها آمده‌اند و کاری نمی‌شود کرد، بهتر است فقط دعا کنیم. عده‌ای دیگر هم کسانی هستند که مرعوب شدند آنها افرادی هستند که به محض دیدن جلال و جبروت رسانه‌ها و می‌روند. آوینی در مقابل این‌ها کنش‌مند بود یعنی در مقابل شیطان رسانه را انتخاب کرد. او یک انسان آزاده و کنش‌مند بود نه یک انسان منفعل.

مثلاً مادر میان شاعران افرادی را داریم که با جهان خود در ستیزند ولی منفعلانه عمل می‌کنند، یعنی می‌گویند نمی‌توان کاری کرد، اما کسان دیگری را هم داریم که می‌گویند حتی به قیمت ریخته شدن خون خویش بایستی برخورد کرد. آقا مرتضی راه کنش‌مندی را انتخاب کرد، یعنی دوربین برداشت و به دل خطر رفت. دوربین را برداشت و صحنه‌هایی را از جنگ گرفت و تدوین کرد. حاصل فیلم‌سازی سید مرتضی از «فتح خون» تا «شهری در آسمان» که مجموعاً هشتاد برنامه تلویزیونی است، (به خاطر اینکه بعضی از برنامه‌ها تعداد قسمت‌هایش زیاد است، جمعاً ۱۴۳ برنامه می‌شود) او به ما راه را نشان داد و گفت که باید کاری کرد و قدمی برداشت. الان در اینترنت دایره‌المعارفی به نام ویکی‌پدیا وجود دارد که شاید ۴۰-۴۵ هزار مقاله در زبان‌های مختلف داشته باشد. در همه صفحات آن غیر از یک کلمه که آن هم کلمه اسرارایی است ویرایش آزاد است. شما ایران یا شیعه را بنیادین و بیبید چه مقدار مقاله راجع به آن‌ها وجود دارد، متأسفانه غالب صفحات خالی است. ما یک فهرست نویسی در شیعه با نام آل‌زریعه آلی تصانیف شیعه داریم که تقریباً معاصر است. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی آن را جمع کرده است، این فهرست نویسی شصت هزار کتاب را در کار خود جای داده است که یکی از آن‌ها بحر الانوار است که ۱۱۰ جلد دارد و این در آن شصت هزار جلد محاسبه نشده است. خیلی از این کتاب‌ها بیست یا سی جلدی هستند ولی یک عنوان محسوب شده‌اند. بعضی از کتاب‌ها امروز پیدا نمی‌شوند، شاید هم پیدا شده و من خبر ندارم ولی کسی نیست که بنشیند هر چه داریم را در ویکی‌پدیا وارد کند حتی نقدهایی که مربوط به ماست و متصفانه است را هم وارد کند. متأسفانه ما در همه جا با آیکون‌های خالی مواجه ایم. شهید آوینی اجازه نداد مستند جنگ هم یک آیکون خالی یا بی‌محتوا باقی بماند که وقتی روی آن کلیک می‌کنید یک صفحه سفید پیش چشم شما پیدا شود. ایشان کار در این زمینه را شروع کرد و در آن صاحب سبک شد. من در گروه تلویزیونی جهاد به ایشان می‌گفتم که چرا روی کاغذهای به‌ظاهر بی‌ارزش متن‌هایی را می‌نویسی؟ و او در پاسخ می‌گفت که اگر حقیقت در کارهای من باشد آن‌ها باقی می‌مانند و لازم نیست تا من خیلی دنبال جمع‌وجور کردن آن‌ها باشم. آوینی به بچه‌های فیلم‌بردار یاد داد

روایت فتح و سینمای مستند خیلی ارتباطی نداشتند، ولی قرار شده تا کاری انجام دهند دو تا از فیلم‌های روایت فتح را به آن‌ها دادیم و گفتیم این‌ها را ببینید تا بعد صحبت می‌کنیم. برخی وقت‌ها شاهد بودیم که از طرف خانواده این فیلم‌سازان زنگ زدند و گفتند این فیلم‌ها چه بوده که به او دادید از دیشب تا کنون منقلب شده است و گریه می‌کند. بعد خودش آمده و گفته هر کاری شما بخواهید برایتان انجام می‌دهم. نقدهایی که سید مرتضی بر کارها می‌نوشت در مبنای همین مستند اشرافی بود. به خاطر دارم روزی در دفتر مجله سوره آقای کیومرث پوراحمد که با یک دسته‌گل به دیدن شهید آوینی آمد او به خاطر این که سید مرتضی نقدی درباره قصه‌های مجید تحت عنوان «دوست دارم ایران» نوشته و از آن تعریف کرده بود، آمده بود. آقای پوراحمد از این کار خوشش آمده بود می‌خواست ببیند چه کسی از کارش تعریف کرده است. شهید آوینی به او گفت برای این از کار تو تعریف کردم که خودت را از میان عوامل فیلم حذف کردی و زیبایی هنر تو این است که خودت در کار نبستی که مزاحم روایت ماجرای فیلم شوی. خود شهید آوینی هم این‌طور بود و این خصیصه در کارهایش وجود داشت.

بنده آخر برای اولین بار در سال ۶۵ که کم‌کم گروه جهاد تلویزیون داشت به گروه روایت فتح تبدیل می‌شد، خدمت آقای آوینی رسیدم. ساختمانی که اولین بار به آنجا رفتم و سید مرتضی را دیدم، ساختمانی بود که در حال حاضر شبکه خبر در آن مستقر است و اتاق آقای آوینی الان یکی از اتاق‌های اداری شبکه خبر است. در این ملاقات با ایشان صحبت کردم و فردا به آنجا بمانم. نحوه حضور و آشنایی من این‌طور بود. همان‌طور که گفتیم از صبح کنار ایشان می‌نشستم تا اینکه ظهر می‌شد. من آن زمان قصه‌نویس بودم و کارهایی هم در ارتباط با جنگ می‌نوشتیم که این کارها به نظر ایشان خوب بود، چون از مفاهیمی استفاده کرده بودم که ایشان من را به خاطر آن مورد تقدیر قرار داد. این همکاری تا زمان پذیرش قطعنامه، یعنی از آخر سال ۶۵ و تیرماه سال ۶۷ که حدود دو سال و نیم در خدمت ایشان بودم ادامه یافت. از آنجا ما با هم به ساختمان بخارست آمدم و ایشان کار سراب را شروع کرد. بعد از آن به ساختمان سمعی بصری سوره رفتم و اولین شماره مجله سوره را به سردبیری سید محمد آوینی در سال ۶۸ منتشر کردیم. این نشریه تا سال ۷۰ با نظارت سید مرتضی منتشر می‌شد یعنی او همه‌کاره مجله بود، ولی سید محمد سردبیر بود. اگر شماره اول مجله را ببینید متوجه می‌شوید که نصف آن را سید مرتضی نوشته است. شماره دوم مجبور شدیم اسم مستعار بگذاریم. ضمن اینکه یک مقاله مفصل با اسم خودش نوشت.

بنده تا سال ۷۲ که سید مرتضی شهید شد در مجله سوره در خدمت ایشان بودم. بعد از شهادتش هفت شماره دیگر هم با سردبیری سید محمد آوینی منتشر کردیم و بعد از آن مجله بسته شد البته اخیراً بعضی افراد آن را دوباره منتشر می‌کنند. تمام

تحمیلی بعد از قبول قطعنامه نوشت بسیار توجه او بود. گوهر وجود شهید آوینی برای ما گم شده است و ما فاقد توان لازم برای تشخیص و شناخت گوهر وجود او هستیم. علتش هم این است که مادر ظاهر زندگی او خیلی تفحص می‌کنیم. ممکن است شما سال‌ها با کسی زندگی کنید و رفتار او را ببینید و فکر کنید که این رفتار یعنی آن فرد، در حالی که بین شما، ذات و حقیقت آن شخص فاصله زیادی است. می‌خواهم عرض کنم که ما فاقد نوری هستیم که بتوانیم گوهر وجود آوینی را در تابش آن نور ببینیم، این نور هم نور تقوا است. من اعلام می‌کنم که بنده فاقد چنین نوری برای دیدن گوهر وجود شهید آوینی هستم پس به بازگویی رفتار و سکنات او اکتفا می‌کنم. شاید ما بتوانیم به سطح شخصیت آوینی نزدیک شویم و موج‌هایی از این دریای طوفانی را بازگو کنیم، شاید شما گمان کنید که من به دام اغراق گویی افتاده‌ام ولی اصلاً این طور نیست. شهید آوینی از کسانی است که موفق شد درباره مسائلی که دغدغه‌اش بود بنویسد و کارهای زیادی هم انجام دهد. انجام این کارها مبین همین حرف است که من اغراق‌گویی نمی‌کنم. بعضی از نوشته‌ها و فعالیت‌های فرهنگی او اصلاً مطرح نشده، مثلاً هیچ‌جا به همکاری او با مؤسسه نشر آثار امام اشاره نشده است. شاید اینجا اولین جایی است که این مسئله بازگو می‌شود. متأسفانه کسی به یکی از عناوین پژوهشی که اگر اشتباه تکلم‌عالی‌الدرر بوده یا الدرر‌العالی و در زمینه نشر امام است، اشاره نکرده است. او در این کار سراغ زرفناهای منابعی که تأثیر خودش را در نشر امام گذاشتند، رفته بود.

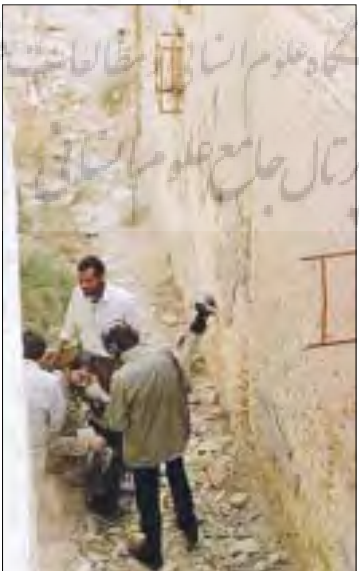
سید مرتضی به شدت تحت تأثیر نشر امام بود. اما این به آن معنی نیست که ایشان با سایر آثار ادبی قبل از انقلاب ناآشنا بود. در حقیقت شهید آوینی در زمینه ادبیات یک انسان فهیم بود و آثار افراد مختلفی را که در داستان نویسی به خصوص داستان نویسی قبل از انقلاب کار آزموده بودند را آنالیز کرده بود. او ادبیات قبل از انقلاب را چه در زمینه شعر و چه در زمینه نثر را به حد کفایت مطالعه کرده و زنده شده بود. به محض اینکه انقلاب پیروز شد، او نوشته‌های قبل از انقلاب خودش را سوزاند، برای اینکه خیلی از جهت‌گیری‌ها را نمی‌پسندید. تغییر و تحولی که در ایشان ایجاد شد در خیلی‌ها رخ داد و آنان آن‌ها را به عنوان کارنامه پرافتخار خود می‌دانند. اما سید مرتضی همراه با تحولی که در نفس خودش به وجود آورد آن‌ها را هم محو کرد. کانون نویسندگان ایران بخشی از جناحی بود که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در مقابل طاغوت قرار می‌گرفت و بنا بر برخی شنیده قبل از انقلاب سید مرتضی با کانون رفت و آمدی داشت و با روشنفکران آن مثل گوهر مراد و دیگران ارتباط برقرار کرده، در این باره هم توضیح دهید. آیا شخصیت ادبی سید مرتضی در قبل از انقلاب خیلی مغفول‌نمانده است؟

من به طور خاص اطلاعی در این زمینه ندارم. اما می‌دانم که او بر ادبیات قبل از انقلاب اشراف تخصصی داشت. ایشان از همان ابتدای مکلف شدن و به تیز رسیدن یک ارتباط درونی خاص با ائمه داشت. مادر ایشان بر این مسئله شاهدند. او در حقیقت دلبسته ائمه (ع) بود. می‌دانید که مجله سوره ابتدا به سردبیری محمد آوینی منتشر می‌شد، پس از مدتی سید محمد از آنجا رفت و توقع داشت که بقیه هم بروند، ولی سید مرتضی تشخیص داد که همه باید بمانند و یاران ایشان ماندند و مجله ادامه پیدا کرد. در طول این راه یک زمان آقای میرشکاک با سید مرتضی در زمستان سال ۷۰ یا ۷۱ که گردون منتشر می‌شد اختلاف پیدا کرد، یادم هست این عوالبالا گرفت. آقای میرشکاک برای ادیت کردن و نه جدی! می‌گفت: من حتماً باید به گردون بروم، ما یقین داشتیم که او می‌خواهد ادیت کند. آن روز میرشکاک پالتوی سفید خیلی بلند و کفش‌های قیصری پوشیده بود و در مجله داد و فریاد می‌کرد. آقای آوینی هم با داد و فریاد جواش می‌داد و می‌گفت: راه خطا می‌روی. بنده هم به آقای میرشکاک گفتم: اگر الان به گردون بروی یقین داشته باش که روی کفن خونین همه شهدا یا گذاشتی. البته او به حرف‌های من اعتنایی نکرد و رفت. ایشان فردای آن روز، صبح زود در خانه آقا مرتضی رفته است. بنابر نقلی که من از میرشکاک شنیدم آن روز صبح او به

امثال من وجود دارد. شهید آوینی همان‌گونه می‌زیست که معتقد بود. اگر روزی مطلع می‌شد که حضرت رسول (ص) بعد از اینکه ناخنش را می‌گرفت دستش را می‌سست، محال بود از این پس بعد از اینکه ناخنش را بگیرد، دستش را نشوید. اگر در مجله سوره نزدیک ظهر می‌گفت نماز است، کسی که تا به عمرش نماز نخوانده بود می‌رفت وضو می‌گرفت و پشت سر او می‌ایستاد. اصلاً این طوری نبود که فردی نخواهد ریا کند، بلکه جاذبه آوینی کاملاً او را دور خودش می‌چرخاند و جذب می‌کرد. تمام کسانی که در مجله سوره با او کار می‌کردند آدم‌هایی بودند که نمی‌توانستند با او

سید مرتضی بنیان‌گذار سبکی شد که چون ادعا پشتش نبود و خاکساری و توکل پشت آن بود ماندگار شد. در تاریخ کشور ما اگر روایت فتح را حذف کنیم چه چیز از فیلم‌های مستند جنگ باقی می‌ماند؟ من نمی‌گویم هیچ چیزی نیست ولی ببینید چه می‌ماند.

هم یک جا جمع شوند، در واقع مجمع اضداد بودند، ولی شهید آوینی این قدر خلق با ارزشی داشت که آنها حس می‌کردند با هم یکی هستند. آوینی این حدیث شریف را شنیده بود که می‌فرماید: «کسی که خودش را وقف خدا کند، خدا برای او است.» عینیتی که امام رضا (ع) خصوصاً و ائمه دیگر عموماً به ایشان داشتند، باعث می‌شد که اگر سخنی می‌گفت، کسی که در جناح فکری و ادبی مخالف سید مرتضی هم بود اعتراف می‌کرد این مرد باانصاف است. نمی‌خواهم اسم بگویم ولی به یاد دارم شخصی که آن زمان برای BBC کار می‌کرد درباره آوینی گفت واقعاً من در مقابل این آدم نمی‌توانم زبان به تقدیر نگشایم، برای اینکه مثل این آدم ندیده‌ام. شهید آوینی با استفاده از سه نکته‌ای که اشاره کردم از یک امتیازی ویژه‌ای برخوردار بود که در قلم دیگران دیده نشده است. او به نشر امام (ره) به عنوان سرمشق خیلی دقت می‌کرد. نکته‌هایی که امام (ره) به عنوان پیام به مهاجران جنگ



سید مرتضی در کنار خانواده در مشهد

آشنایی من با این بزرگوار این‌گونه بود اگر چه در زمانی که در جهاد کنار او می‌نشستم و بسیاری از فیلم‌ها را می‌دیدم، برای برخی از فیلم‌های بازسازی جهاد و نه فیلم‌های روایت فتح نریشن می‌نوشتم. آقا مرتضی کارهای دیگری هم به من واگذار می‌کرد مثلاً یکی از این کارها تحقیق درباره سوره یوسف بود من موظف بودم تمام شخصیت‌های سوره یوسف را در بیابان و داستان را گزارش کنم و تفسیرهایش را ببینم. آن دوران من هم در مجله سوره اتاقی کنار اتاق سردبیری داشتم، سید مرتضی مطالب را می‌داد، می‌خواندم و نظرم را بالای آن می‌نوشتم. گاهی مشکلی بود که آن را با هم رفع می‌کردیم. من تا آخرین شماره در خدمت ایشان بودم.

بعضی از منتقدین آقای آوینی می‌گویند چیزی که فیلم‌های ایشان را خیلی خاص می‌کند، نریشن و گفتار متن است. واقعیت این است که ویژگی عارفانه متن‌ها سطح کارها را بالا می‌برد. می‌توان گفت که او برای خودش یک عرفان داشت. این عرفان در کلمات او هم نفوذ کرده، یعنی غیر از آنکه تصویر و سبک سینمایی سید مرتضی جالب بود متن‌ها و نریشن‌ها هم به کار بعد جدید می‌داد و بخشی از کار می‌شد که نمی‌توان انکارش کرد. این سبک سینمایی آقا مرتضی را چطور می‌بینید؟ من نکته‌ای راجع به رسانه بگویم چون یاد می‌رود. آقا مرتضی به هیچ وجه منفعل نبود مثلاً به محض اینکه بحث ویدئو در کشور مطرح شد، گفت وگوهایی را با اهل نظر شروع کرد. مصاحبه‌هایی در این باره بود که مثلاً ویدئو چیست و آیا باید بماند یا خیر؟ آن موقع ویدئو مسئله بود. اگر شما مقاله انفجار اطلاعات را ببینید مشاهده می‌کنید که در آنجا بحث ماهواره را هم مطرح کرده است و نوشته است: «من نمی‌دانم چرا چندان که باید از این کلمه نمی‌ترسم.» ایشان نظر کسانی که موافق ماهواره بودند را درج کرد و جواب داد. مجله سوره به خاطر شجاعت، صلابت رأی، استدلال قوی، سواد عمیق و دانش آمیخته با حکمت آوینی محلی بود که مخالفان می‌توانستند در آن حرف بزنند؛ مثلاً آقایانی مقاله‌ای درباره جمهوری اسلامی به اسم حکومت آسان نوشته بود، شهید آوینی آن مقاله را خواند و بلافاصله در شماره بعدی جوابش را محترمانه داد. او مقاله‌ای نوشت به نام تحلیل آسان که در آن نویسنده حکومت آسان به قدردانی از نویسنده پرداخت و گفت این کیست که بدون اینکه فحش دهد، منطقی و زیبا جواب من را داده است. آن موقع مجله آدینه جزو مجلاتی بود که در خط مخالف سوره حرکت می‌کرد، ولی سردبیرش نظر خود را درباره ویدئو برای ما فرستاد و ما چاپ کردیم ولی شهید آوینی برای آن‌ها مطلب فرستاد و آن‌ها چاپ نکردند. حقیقتاً در بسیاری از موارد که سید مرتضی بر وفق حکومت می‌نوشت و آن‌ها نظر مخالف داشتند، نظرات مخالفان خود را چاپ نمی‌کردند ولی ما نظر آن‌ها را در سوره چاپ می‌کردیم.

شهید آوینی معتقد بود در مقابل ماهواره، ویدئو و تهاجم فرهنگی باید کنش مند عمل کنیم. او به واسطه سواد که در عرصه ادبیات، اطلاعی که نسبت به روزگار خودش و ارتباطی که با حقیقت عالم داشت معتقد بود که اگر ما تمثیلی را می‌نویسیم آن تمثیل باید با بالا سر و پایین سری خودش مطابقت کند. سید مرتضی فرد فوق العاده خوبی بود، روشنفکری روز را خوب می‌دانست و به میراث گذشته هم آگاه بود. از مشروط به این سمت هر چه در ادبیات بود، را خوانده بود، میراث گذشته شیعی و ایرانی ما را خوب می‌شناخت. این سه نکته در کنار ارتباط با حقیقت عالم، سواد در عرصه ادبیات و اطلاعی که نسبت به زمانه خودش داشت منجر به وضع درست او شده بود؛ وضع درست یعنی نسبت به سبک متن گفتارهای فیلم‌هایش، نوع تدوینش در روایت فتح و تعاملات صنفی روزنامه‌نگاری. او در همه کارها از این سه عنصر استفاده می‌کرد. در حقیقت یک تفاوت اصلی شهید آوینی با من این بود که آوینی همان‌گونه که معتقد بود، زندگی می‌کرد. اگر صندوقچه اعتقادات من را بیاورید، مثلاً می‌بینید صندوقچه اعتقاداتم بهتر نوع زندگی ام است، یا بالعکس؛ در حقیقت نفاق، دوگانگی و شقاق بین نظر و عمل در

بردن به غرایز، موسیقی‌های وحشتناک، گروه‌بندی‌های مختلف و قصه‌پردازی‌های پوچ‌انگاران! مردم این عناصر را تجربه می‌کردند تا آن ذکر به غفلت رفتند، چون ذکر اجازه نمی‌دهد که انسان خوابش ببرد. ایشان حتی رسانه‌ها را هم غفلت‌زا می‌دانست و می‌گفت، رسانه‌ها به عاملی تبدیل شده‌اند که مسیر حرکت انسان از غفلت به ذکر را طولانی‌تر کرده‌اند. همه این غفلت‌ها برای این است که بشر می‌خواهد خودش را از سؤال‌هایی که ذهنش را مشغول کرده‌ها کند. او می‌گفت از این پس بشر راهی ندارد جز اینکه به سوی معنویت پیش برود و انقلاب اسلامی هم فجر اول توبه آدمی است. سید مرتضی به شدت به این مسئله معتقد بود. او می‌گوشید عملش توأم با یک خاکساری خاص باشد، گویی هیچ وجهی از منیت نفس در او وجود نداشت و این هم به مدد نور اهل بیت و ائمه حاصل شده بود. در همین مسیر در شش ماهه دوم سال ۷۱ آقای شهید آوینی کمی بیمار شد، بیماری مربوط به سینه‌اش بود و منجر به این شده بود که صدای زیبایی ایشان خراب شود. بعد از مدتی که بیماری بهبود پیدا کرد، نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که با پچه‌های تفحص برخورد کرد؛ تفحص نه به این معنای که جنازه‌های شهدا را در بیاورند، بلکه به این معنا که به جبهه‌هایی که پچه‌های در آنجا شهید شده بودند یا محل جنگ آنها بود، می‌رفتند و بازدید می‌کردند. وقتی شهید آوینی از سفر اول برگشت به من گفت جایی را پیدا کرده‌ام که مثل بهشت است. آن زمان با هم به عبادت فردی رفیقیم در بیمارستان به من گفت این پس که گمانم تقریباً اسفند یا بهمن سال ۷۱ بود، بیست روز در آن بهشت و ده روز تهران هستم. گفتم می‌توانید ما را هم ببرید؟ گفت: اگر شرایط فراهم شود شما را هم می‌برم. آخرین باری که من ایشان را دیدم، گفت: من دارم می‌روم و شنبه برمی‌گردم تا کاری که راجع به مجله داشتیم را انجام دهم. من صبح نشنبه به محل کارم رفتم. اخبار ساعت هشت را گوش کردم. ناگهان گوینده خبر اعلام کرد سید مرتضی آوینی روز جمعه نوزده فروردین شهید شده است. من اصلاً باورم نشد. به هر حال آن بزرگ مرد ما از گذاشت و رفت و این رسم جوانمردان نبود، مگر اینکه خواست خدا چنین باشد که کاری نمی‌توان کرد. مطمئنم تاکنون او از آن عالم در بسیاری از لحظات دست من را گرفته و کمک کرده است. او با همه دوستان این طور بود. گوهر وجودی سید مرتضی طوری بود که افراد خاصی می‌توانستند او را کشف کنند و بگویند چه بوده است. آنچه که می‌توانم راجع به ایشان بگویم این است که او به مدد عنایت اهل بیت با تمام آن سوانیقی که داشت به اینجا رسید، یعنی نور اهل بیت در زندگی راه را به وی نشان می‌داد و سید مرتضی آن راه را می‌رفت.

کمی راجع به خلق و خوی فردی سید مرتضی در مقام یک انسان متحول خداجو توضیح دهید؟ وقتی شما چشم‌هایتان را می‌بندید اولین ویژگی او که به ذهن شما می‌رسد، چیست؟ اگر بخواهم او را توصیف کنم متأسفانه ادبیاتش با ادبیات امروز هماهنگ (سینک) نیست، ولی صادقانه می‌گویم سید مرتضی را همتای صدرالدین شیرازی، حافظ، ابوسعید و بزرگان عرفان ایران که درخشیدند و ماندند، می‌دانم. مظلومیت سید مرتضی همین بس که در زمان حیاتش ما از او جز یک جوانمرد زرمند بسجی روایت فتح بساز، چیز بیشتری نفهمیدیم. این حرف ممکن است برای برخی افراد گران باشد. او در حقیقت در حجاب زمانه خودش پنهان ماند. ایشان در زمره بزرگانی بود که بخشی از سرمایه‌های عظیم کشور ما به شمار می‌روند. ما یک سری نقاط معنوی داریم که براساس آن می‌توانیم بگوییم مثلاً علم به معنی یک جایی در معنویت ایرانی اسلامی متصل است. سید مرتضی آوینی هم از زمره گوهرهایی است که در کشور و این مرزوبوم می‌زیست و به نوعی پشتوانه و وجه معنوی ما است. او جزو جوانمردان این دوران بود و نوع کاری که داشت ناشناخته ماند. شهید آوینی شاید در اوایل ساخت مجموعه روایت فتح در تلویزیون، سه ماه در سال را روزه می‌گرفت، این به شهادت همه بچه‌هاست. بارها با ایشان بودم و می‌دیدم که وقتی زمان افطار



می‌گوید من همه کارهایم را به خدا واگذار می‌کنم که او بر کار بندگان بیناتر است. در حقیقت به دلیل اینکه ما دید الهی نداریم گوهر و ذات وجود او از دسترس ما دور است. خواهش می‌کنم اگر می‌توانید سرمقاله‌های مجله سوره را انتخاب کنید و روی آن‌ها کار کنید. آن‌ها نشان دهنده دغدغه‌های سید مرتضی نسبت به انقلاب، آرمان‌گرایی‌اش و صدور انقلاب است. او معتقد بود که از طرف خداوند زمان ظهور اسم روح‌الله در بیست‌و دو بهمن پنجاه و هفت و قبلیش تمهید شده و این اسم در بحث اسماء در کشور مظاهر شده اینک در بحثی که روی زمین است، یعنی در حقیقت روح‌الله اسمی بود که از جانب حق در جان مردم به وجود آمد. وقتی امام (ره) در مدرسه قاه مستقر شده بود، حتی کسانی که منافعی در رژیم شاه داشتند آنها را رها کرده و آمده بودند. این جاذبه‌ای که مردم را دعوت می‌کرد در حقیقت جاذبه اسم روح‌الله بود و دوران ظهور اسم روح‌الله از طرف خداوند فرارسیده بود. این نظر سید مرتضی در مورد انقلاب است. بعد از اینکه امام از دنیا رفت گفت: انشاء‌الله از این پس اسم امام (ره) در جهان منتشر خواهد شد.

ایشان آغاز انقلاب اسلامی را آغاز عصر توبه انسان می‌دانست و

در مظلومیت سید مرتضی همین بس که در زمان حیاتش ما از او جز یک جوانمرد زرمند بسجی روایت فتح بساز، چیز بیشتری نفهمیدیم. این حرف ممکن است برای برخی افراد گران باشد. او در حقیقت در حجاب زمانه خودش پنهان ماند.

در مقاله‌هایش همین را می‌نوشت. او دایره‌ای را رسم می‌کرد، یک طرفش را قوس نزول و طرف دیگرش را قوس صعود می‌گفت. معتقد بود در قوس صعود و نزول بشر از عصر انبیا، حرکت کرده. آرام‌آرام دور شده، نسبت به آن باعیدالعهد شده و خیلی از مسائل را فراموش کرده بعد به دلیل این که فطرت بشر الهی است، آرام‌آرام به سمت همان انبیا، حرکت می‌کند. ایشان می‌گفت ما در سحر ظهور حضرت مهدی (عج) هستیم و انقلاب اسلامی آن فجر اولی است که در شب می‌زند و شب شروع به روشن شدن می‌کند. برای اثبات سخنانش شواهد و قرآنی هم در دنیای کنونی داشت مثل روی آوردن مردم به مواد مخدر، پناه

سید مرتضی می‌گوید: نمی‌دانستم در این دنیا در حق تو پارتی بازی شده است. میرشکاک بارها و بارها برای من تعریف کرد که آن شب حضرت فاطمه (س) را در خواب دیده است. می‌گفت به ایشان سلام دادم ولی جواب سلام من را نداد و به من بی‌اعتنایی کرد. سؤال کردم: من چه خطایی کردم؟ فرمودند: تو با پچه من چه کار داری؟! او سه مرتبه این جمله را تکرار کردند که میرشکاک از روز بعد به سوره بازگشت و مسئول صفحه شعر مجله سوره شد و تا آخر هم در کنار شهید آوینی ماند. این طور موارد در ارتباط با کسانی که با او کار می‌کردند فراوان اتفاق می‌افتاد. آقای مرتضی اگر می‌دید کسی نمی‌خواهد به حقیقت تمکین کند با او کاری نداشت و اصراری هم نداشت که حتماً به راه بیاید، ولی نصیحت می‌کرد.

شهید دهقان یکی از فرماندهان جنگ بود و در ماجرای روز شهادت سید مرتضی هم اگر اشتباه نکنم در مقتل فکه حضور داشت، و بعد در فیلم برداری سریالی به نام قطعه‌ای از بهشت به خاطر یک اشتباه شهید شد. ایشان خیلی با شهید آوینی همراه بود. یک بار به آقای مرتضی گفت: از کجا معلوم که امام خمینی حق باشد؟ او خودش حقایق امام (ره) را یقین داشت. اما محض تضارب آراء این سؤال را در جمع رفقا از سید مرتضی می‌پرسید و به پاسخ آن‌ها هم به دقت گوش می‌داد. شهید آوینی هم به صورت جدی و اساسی به آن‌ها پاسخ قانع‌کننده می‌داد. حسن آوینی در این بود که از طرح سؤال نمی‌ترسید. عقبه عمیقی را در معارف اسلامی گذرانده و از طرف ائمه عنایاتی به او شده بود که بهتر از کسانی که بیشتر از او خوانده بودند مسائل را می‌فهمید. شما به دکتر رضا باقری اردکانی مراجعه کنید تا ایشان این حرف را بزنند، به شاگردان آقای فرید آن‌هایی که مسلمان ماندند و اهل حکمت هستند مراجعه فرمایید تا این حرف را بزنند که اگر تخرم معرفتی در ذهن آوینی پاسیده می‌شد به سرعت می‌شکفت و نتیجه هم همین کتاب‌ها و مقالاتی است که ایشان نوشته و فیلم‌های ارزشمندی که ساخته است. ایشان در پاسخ آقای دهقان گفت: با یقین به تو می‌گویم اگر امام خمینی (ره) حق نباشد، حقی در عالم وجود ندارد و دیگر دنبال حق نگرد؛ من این قدر به حقایق این مرد یقین دارم.

اگر سید مرتضی می‌خواست نظام مقدس جمهوری اسلامی را که بر اساس آرمان‌های انقلاب اسلامی بنا شده آسیب‌شناسی کند . جامعه و مدینه فاضله مورد نظر ایشان چطور بود و با کدام یک از آرمان‌های انقلاب نزدیک‌تر است؟ به نظر شما نقاطی که از چشم آن بزرگوار آرمان انقلاب در حال به خطر افتادن است، کجاست؟

شهید آوینی جزو آن دسته از افرادی نبود که فکر می‌کنند می‌توانند جلوی نابسامانی‌ها را بگیرند و سرنوشته‌ساز باشند. در حقیقت او قبل از اینکه به تأثیر فعل، عمل و گفتار خودش بیاندیشد به این می‌اندیشید که در طول مشیت خدا در حال حرکت است و در حقیقت یک انسان مقهور در مشیت حق است. ایشان همه این کارها را تابش مشکات نور اهل بیت در زندگی خودش را تسلیم این راه می‌دانست. او نمی‌خواست سردبیر مجله سوره باشد، چون می‌دید سردبیری این نشریه برایش مقدر شده می‌گفت اگر من از آن سرپیچی کنم در حقیقت به قضا و رضای الهی تن ندادم؛ آوینی سرسپرد مشیت بود. او معتقد بود که در ام‌الکتاب زندگی‌اش لحظه به لحظه ثبت شده و او باید مجری خوبی باشد از این حرف معنای جبر برمی‌آید ولی او جبری نبود. روزی از او پرسیدم: این که شما می‌گویید یقین داشته باش هر چیزی که برای تو پیش می‌آید خیر است، چون ما به نظام احسن الهی معتقدیم و اینکه یک وجود ازلی، مهربان، دانا، قادر و متعال عالم را اداره می‌کند، پس بحث جبر چه می‌شود؟ ایشان جواب داد: وقتی شما صاحب اختیار هستی که به آن درجه از معرفت برسی و اختیار را به حق تفویض کنی، یعنی همه اختیارات را جمع کنی و بگویی پروردگارا این‌ها همه اختیارات من است، می‌خواهم این را به تو تقدیم کنم، چون تو هستی که مصلحت و مصالح من را می‌دانی، بعد این آیه شریفه را فرمود که

وجود دارد، آقا فرموده بودند من صدای ایشان را که می شنیدم خیلی به دلم می نشست. الآن که چهره شان را می بینم آن صدا با این چهره هماهنگ است و بیشتر به دلم می نشیند. آقا سید مرتضی را تشویق کرده بود که مجموعه روایت فتح را مجدداً شروع کند، به وسیله خود ایشان در سال 1370 دوباره روایت فتح شروع به کار کرد که ثمره اش کارهای مختلفی، از جمله آخرین کار او به نام شهری در آسمان بود. در حقیقت او خود به خود با نوع همکاری اش با بچه های اهل قلم مثلاً سید مهدی نصیری و شجاعی، گروه تلویزیونی حوزه، روایت فتح، بچه های سراب،

سید مرتضی فرد فوق العاده خوبی بود، بینش روشنفکری روز را خوب می دانست و به میراث گذشته هم آگاه بود. از مشروطه به این سمت هر چه در ادبیات بود، خواننده بود، میراث گذشته شیعی و ایرانی ما را خوب می شناخت. این سه نکته در کنار ارتباط با حقیقت عالم و سوادش در عرصه ادبیات و اطلاعی که نسبت به زمانه خودش داشت او را به جایی رسانده بود که بتواند در سبک متن گفتارهای فیلم هایش، نوع تدوینش در روایت فتح و تعاملات صنفی روزنامه نگاری، به خوبی از این سه عنصر استفاده کند.

سوره، مؤسسه نشر آثار امام، بنیاد فاطمه الزهرا که نمی دانم آن موقع بود یا نه و کسان دیگر را دنبال می کرد. کم کم ارتباطات طوری شد که سید مرتضی محور جمع شد همه به ایشان مراجعه می کردند و دوست داشتند با او حرف بزنند، فضا به گونه ای شده بود که چتر محبت و در اتاق سردبیر یعنی آقا مرتضی برای افراد هنرمند باز بود. فردی آمد و مقاله ای تحت عنوان «داستانم را چاپ کنید آقای سردبیر!» آورد و به آقای اوینی داد. متن این داستان توهین آمیز به اوینی بود ولی ایشان قصه را چاپ کرد. چند وقت بعد روزنامه ای فکر کرد آقای اوینی قصه را دوست داشته که آن را چاپ کرده است و علیه او مطلبی نوشت با عنوان «کمی هم به خدا فکر کنید آقای سردبیر!» بعد هم گروه امر به معروف و نهی از منکر برای شهید اوینی تشکیل شد. این گروه متشکل از سه نفر یعنی سید مهدی شجاعی، شمس الدین رحمانی و آقای رضا رهگذر بودند و بنا بود که ایشان را نصیحت کنند. آن زمان چند اتفاق افتاده بود، یکی چاپ عکس یک پسر بوسنیایی با پرچم الله اکبر، دیگری چاپ پوستر جشنواره کن که یک سر برهنه رو جلد خورده بود و شاید غیر از این ها چیزهای دیگری هم بوده که من خبر ندارم و همه در اشتباه و سوء تفاهم بودند. سید مرتضی از همه کسانی که قرار بود او امر به معروف و نهی از منکر کنند، امر به معروف را بیشتر می شناخت و به آن هم عمل می کرد، یعنی متعبد بود. این گروه در تدارک بودند تا ایشان را نصیحت کنند که او شهید شد.



شهید اوینی در حال تدوین یکی از کارهای روایت فتح

بعد از شهادت ایشان برای نسل جوان که جبهه و جنگ را ندیده است و محضر آقا مرتضی را درک نکرده است. یک تصویری از او ارائه می شود که تصویر خوب و اسطوره ای هم هست. می خواهم بدانم به نظر شما که از نزدیک وجوه انسانی و معنوی او را دیده اید، این تصویر چقدر واقعی است؟ گجاها این تصویر نقص دارد؟ این که سید مرتضی را در محلی که اشیاء را منجمد می کنند قرار دهیم و نور آبی روی آن بیاندازیم تا کم کم قطعه یخی به وجود بیاید کار درستی نیست. اگر تنها بگوییم سید مرتضی کسی بود با اندیشه بسیجی، ممکن است به ماندگاری این ویژگی ها در ذهن خلق الله کمک کنیم اما حرکت را از او گرفته ایم و مانع از انتشار او می شویم. او به بسیج علاقه داشت و به شدت برای آن کار می کرد، اما شما قد و قواره او را نگاه کنید و ببینید آیا می شود در سیستم سازمانی بسیج او را جای دهیم، مثلاً او سرگروه یک مسجد شود، و شب با بچه ها پست دهد و ماشین مردم را بگردد. البته اگر ضرورت داشته باشد کار بسیار خوبی است. اما او از آب و خاک دیگری است. او بسیجی را دعا می کرد تا در کارش موفق باشد و خودش هم آرزوی می کرد که همیشه در کنار بسیجی باشد اما شان وی این نبود. بالاتر شبیه ما می گویم امام می فرماید: ای کاش من در کنار بسیجیانم بودم و با آن ها محصور می شدم، اما امام خودش شأن و نوع وظیفه اش غیر از این بود. سید مرتضی هم گرچه دلش در پایگاه خالی بسیج بود ولی اینکه ما او را محدود به این تصویر کنیم؛ چهار تا پلاکارد و عکس از او که چغیه دارد بر در و دیوار نصب کنیم و بگوییم این سید مرتضی اوینی است، غلط است. روزی دوستی از قم به من زنگ زد و گفت: شما ببینید و درباره ابعاد وجودی اوینی سخنرانی کنید. من گفتم نمی توانم ببینم. فرصت ندارم اما اگر یک کاری بگویم انجام می دهید؟ خواهش می کنم برای سالگرد او کاری نکنید و به جای آن هر چه می توانید از او فیلم تهیه کنید و هر کتابی که ایشان نوشته را آنجا بگذارید. خرما بخريد و به تعداد آدم ها رحل و قرآن بیاورید. آدم ها که می خواهند داخل شوند یک رحل و قرآن بدهید. مجری بیاید و بگوید ما مشرب مرامی راجع به آقای اوینی داریم، اول فیلمی کوتاه از او پخش می کنیم که خودش ساخته است. سخنران چرا باید صحبت کند که بین شما و او فاصله بیاندازد. این سخنران باید حذف شود. بعد مجری می گوید همه ما تصمیم گرفتیم برای شادی روح او یک حزب قرآن بخوانیم. کسانی که مایلند بشنوند و هر کس برای خودش قرآن بخواند. شما از طریق آن فیلم با آقای اوینی ارتباط پیدا کردید و او هم از طریق قرآن با شما ارتباط پیدا می کند و بعد هم که می خواهند از سالن خارج شوند آثار اوینی را بفروشید. سال بعدش مرادعوت کردند و به آنجا رفتیم. گفتند همین کارها را کردیم خیلی استقبال شد. ما باید به واسطه با شهید اوینی ارتباط برقرار کنیم و واسطه هایی مثل بنده را که تا خودش در خاطره ای حضور نداشته باشد آن را نمی گوید، حذف کنیم. اگر سید مرتضی را بدون کلیشه و آن گونه که بود برای ما معرفی کنند، خوب است زیرا گوهر وجود ایشان از دسترس ما دور است دلیلش هم این است که سید مرتضی رفتار روزانه را به اقتضا و ضرورت انجام می داد به این خاطر که دلش بخواد آن ها را انجام دهد. سید مرتضی را در حجاب به ما نشان می دهند. او زمانی که سوره کار می کند، روایت فتح را هم می سازد و کارهای جبهه را هم می کند تا این که شهید می شود. او احتیاج به بازخوانی متون کهن عرفانی که به آن ها علاقه داشت دارد، از خودش بپرسید و با او مصاحبه کنید و بگویید سید مرتضی اگر خودت الان بودی چطور زندگی می کردی؟ من این سؤال را کردم و پاسخ داد: می دانی که من با علاقه خودم زندگی نمی کنم، ولی اگر بخواهم با علاقه خودم زندگی کنم، خانه ام را می فروشم و به قم می روم، می خواهم ده سال قلم بزنم و وجود ایشان از دسترس ما حکمت فقه را برای عالمان بگویم تا بدانند عمل به آن چقدر شیرین است. ■

رسیده بود و چیزی برای خوردن نداشت کسی هم به فکر این نبود که او روزه است تا چیزی برایش باقی بگذارد، یک مقدار الویه می خورد سردردش را خوب می کرد تا به خانه برسد. او یک دوران زهد خیلی عجیب داشت؛ من از داخل خانواده ایشان خبر دارم. او در هر شب سه جز قرآن تلاوت می کرد. محل تلاوتش هم محراب حکمران یا مسجد جامع قم نبود. البته شأن این اماکن محفوظ است، اما او داخل آیرتمانی در همین تهران و در آشپزخانه آن برای آنکه بچه ها بیدار نشوند، این کار را می کرد، نماز شب می خواند و به شدت گریه می کرد. خاطرهای یادم آمد که خودش برای من تعریف کرده بود. روزی به من گفت ما همسایه های داریم که عرق خور است و همیشه در عالم خودش است. یک روز دیدم در منزل را می زنند. ایشان بود. تعجب کردم که با من چه کار دارد. دیدم اشک از چشمانش جاری شد و گفت تو آدم خوبی هستی. گفتم کی گفته؟ گفت من هر شب از ساعت دو و نیم پای پنجره می نشینم. تو مرا ببینی ولی صدای قرآن تلاوت تو گوش می کنم. الان گرفتارم و کارم گره خورده است. آمده ام تا برایت دعا کنی. این نفس کار سید مرتضی تأثیرگذار بود. او خیلی تلاش داشت که خودش را شبیه آنمه کند. دستور داریم که خودتان را به آنمه شبیه کنید. حضرت امیر فرمود به خدا قسم شما قادر نیستید مثل ما بشوید، ولی ما را با رکن های مهم عمل یاری کنید. بنابراین اگر من بگویم بنده مثل امیر المؤمنین هستم درست نیست. او تلاش می کرد که شبیه آنمه باشد؛ شباهت به آنمه در اخلاص عمل است و نه اینکه فردی ادعا کند و بگوید من یک تریلی عمل مثل امیر (ع) انجام دادم پس حالا این قدر شبیه او شدم. انسان باید بکوشد با یک عمل کوچک اما با اخلاص شبیه آنمه و اهل بیت شود. روایتی داریم که امیر المؤمنین می گوید هر کس شباهتی می کرد تا شبیه آنمه شود. آنمه بسیاری از افراد را با خودش تلاوت قرآن به سمت دین ما آوردند. اگر کسی با سید مرتضی دشمن بود، دو سه جلسه کافی بود که با او بنشینند و اگر عناد نداشت لاجرم اعتراف می کرد که عجب! او مرد بزرگی است. نفوذ معنوی سید مرتضی مهربون محبتی بود که ایشان از اهل بیت در دل داشت و این خصوصیتی به وی بخشیده بود که غربی ها به آن کاریزما می گویند.

اگر شما پیش ایشان تشریف می آوردید یقیناً می پرسیدید که من دوباره کی نزد شما بیایم؟ یا اینکه قرار نبود دوباره بیایی ولی می آمدی و به خودت می بالیدی که چنین آدمی را پیدا کردی. آقا مرتضی در فضایی که بچه های سوره حضور داشتند و جناب عالی به آن اشاره کردید، روابطی با بچه های حوزه هنری و به خصوص با بچه های اهل قلم پیدا کرده بود و توجه ویژه ای به جوا ها داشت. دیگر اینکه شیوه تبلیغ نگارش و ادبیاتش درباره انقلاب، امام و قلم را به ایشان بدهد. شما این لقب را چطور ارزیابی می کنید؟ آقای اوینی هم زمان با شروع کار حوزه هنری با آن همکاری نکرد. ایشان پس از پذیرش قطعنامه از گروه جهاد جدا شد و علت آن هم به سبب نبود فضای ساخت فیلم مستند جنگی بود. او مثل روایت فتح مهاجرت کرد و مجموعه ای به نام سراب و مجموعه ای چهار قسمتی برای دوکوهه به نام میقات عشق را کار کرد و چون می خواست این کار صیغه داستانی پیدا کند موفق نبود. بعداً خود سید مرتضی به من گفت در میقات عشق، داستان ظرفی بیان جبهه و مستند جبهه را ندارد و با این بضاعتی که فعلاً در داستان داریم، نمی توانیم این مسائل را بیان کنیم و بعد از آن کار داستانی را رها کرد. دو یا سه قسمتی در مورد دوکوهه به صورت مستند کار کرد که خدا حافظ دو کوهه ثمره آن کار بود. بعد هم گفت می خواهم به مجله بروم. در حوزه هنری داستان می نوشت و شعر گفت. به خاطر دارم که یک بار سید مرتضی پیش آیت الله خامنه ای رفته بود. حضرت آیت الله خامنه ای فرمایشی کرده بودند که نقل به مضمون می کنم ولی مکتوب این حرف